

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه موافقان تغییر جنسیت

در قوانین ایران و انگلیس از منظر کرامت انسانی

منصوره زارعان *

فائقه جاویدان **

راضیه صغیر ***

چکیده

تغییر جنسیت از موضوعات مهم حقوقی، اخلاقی و پزشکی معاصر است که امروزه از حیث کرامت انسانی به ابعاد حقوقی‌اش نیز توجه می‌کنند. پژوهش حاضر با عنایت به اهمیت این موضوع، در صدد بررسی مقایسه‌ای دیدگاه موافقان تغییر جنسیت در ایران و انگلیس از منظر کرامت انسانی است و این پرسش را پی می‌گیرد که: تغییر جنسیت در قوانین داخلی دو کشور با چه دلایلی پذیرفته شده است؟ قانون ایران تغییر جنسیت را به صورت مستقل و صریح بررسی نکرده، اما با توجه به پیوند فقه و حقوق، برای بررسی آرا در باب تغییر جنسیت، رجوع به دیدگاه‌های فقهی ضروری است. همچنین، موافقت با تغییر جنسیت از منظر فقه با استناد به قواعد فقهی نظیر حرمت، اضطراب، تسلط بر نفس و با گذراندن مراحل پزشکی انجام‌شدنی است. در قوانین داخلی هم موضوع تغییر جنسیت صرفاً در بند ۱۸ از ماده ۴ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱، آمده که حاکی از سکوت قانون‌گذار یا در نظر گرفتن معیارهایی برای پذیرش این پدیده است. در انگلستان، تغییر جنسیت خواسته آزاد فرد دانسته شده که بر اساس آن کرامت انسانی را به معنای اختیار فرد برای تغییر جنسیتش تعریف کرده‌اند.

* دانشیار گروه علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (m.zarean@alzahra.ac.ir)

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول: siyanel392@gmail.com)

*** دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (raziyeh.saghir@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

به‌علاوه، قانون مصوب سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ حقوق اقتصادی و اجتماعی این افراد را با سایر شهروندان برابر در نظر گرفته است. در ایران، کرامت انسانی افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند یا خواهانش هستند، وابسته به تأیید مراجع پزشکی و حقوقی، و در انگلیس نیز تابع اراده آزاد فرد و همسان با سایر شهروندان است.

کلیدواژه‌ها: تغییر جنسیت، فقه و حقوق اسلامی، حقوق انگلیس، کرامت انسانی، حق ازدواج.

مقدمه

یکی از تحولات پزشکی و حقوقی معاصر تغییر جنسیت است که آثار و پیامدهایش بر سایر حوزه‌ها بر کسی پوشیده نیست. با توجه به اینکه تغییر جنسیت نیازمند در نظر گرفتن حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدنی، فردی و... است، می‌تواند تحولات دامنه‌داری ایجاد کند. با این حال، کشورهای مختلف بر اساس اوضاع و احوال خاص حاکم بر آن کشور، بخشی یا تمام شرایط و التزامات تغییر جنسیت را پذیرفته‌اند؛ برخی از کشورها صرفاً به صورت مشروط با تغییر جنسیت موافقت کرده‌اند، برخی برای افراد تغییر جنسیت داده نسبت به سایر شهروندان عادی حقوق کمتری در نظر گرفته‌اند و برخی دیگر حقوق آن‌ها را برابر با سایر شهروندان دانسته‌اند. در هر صورت، پذیرش تغییر جنسیت در نظام حقوقی، برای افراد تغییر جنسیت داده یا سایر افرادی که به اقدام در این زمینه گرایش دارند، پیامدهای خاصی به همراه دارد. این پیامدها در حوزه‌های مهم حقوقی، نظیر ازدواج و حقوق ناشی از آن، دوام عقد، انحلال یا فسخ آن، خود را نشان می‌دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌ای و به شیوه مقایسه‌ای تغییر جنسیت را با بررسی قوانین ایران و انگلیس شرح دهد و نگرش هر یک از قوانین این دو کشور را به موضوع تغییر جنسیت با توجه به کرامت انسانی تبیین کند. پرسش محوری نوشتار حاضر این است که: دلایل پذیرش تغییر جنسیت در نظام حقوقی ایران و انگلیس چیست؟

درباره تغییر جنسیت و همچنین بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان، پیش‌تر تحقیقاتی صورت گرفته است، از جمله مقاله «آثار حقوقی تغییر جنسیت بر عقد نکاح در فقه اسلامی و نظام حقوقی کامن‌لا» (۱۳۹۷)، اثر صفری و شاه‌کرمی، که پس از بیان اهمیت تغییر جنسیت در ازدواج نشان می‌دهد که در نظام فقهی و حقوقی اسلام، درباره انحلال عقد میان افراد تغییر جنسیت داده اختلاف نظر وجود دارد. اما در نظام حقوقی کامن‌لا، اختلاف نظر میان کشورها در زمینه ازدواج چنین است که در بریتانیا، ابطال عقد برای به

رسمیت شناختن جنسیت مد نظر است، اما در برخی از ایالات امریکا، تغییر جنسیت باعث فسخ یا بطلان نکاح نیست. موسوی مبارکه و نوایی لواسانی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران» به این نتیجه رسیدند که از منظر پزشکی و نیاز برخی افراد به تغییر جنسیت، چنین عملی نمی‌تواند با مخالفت فقهی و حقوقی روبه‌رو شود. ضمن اینکه در قانون داخلی تنها مرجع رسیدگی به این بحث، دادگاه خانواده است که از این منظر، تغییر جنسیت به دلیل اضطراب و با جلب نظر کارشناسی و پزشکان متخصص امکان‌پذیر است.

عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، در مقاله «آثار تغییر جنسیت در جرائم و مجازات‌ها» نشان دادند که قوانین داخلی در خصوص تغییر جنسیت ضعف اساسی دارند و هیچ یک مستقلاً این موضوع را بررسی نکرده‌اند. با این حال، نویسندگان تأکید می‌کنند که با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، عمل تغییر جنسیت جایز و مشروع است؛ یعنی در این باره مخالفت قانونی در کار نیست.

رحمتی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی فقهی حقوقی تأثیر تغییر جنسیت زوجین در عقد نکاح» نشان می‌دهد که در قوانین ایران به طور کلی، جنسیت فعلی افراد در عقد نکاح مد نظر است. البته هنگامی که فرد سابقاً ازدواج کرده باشد، به مجرد تحقق تغییر، عقد سابق یا باطل می‌شود یا فسخ. همچنین، تغییر جنسیت زن به مرد باعث سقوط تمام وعده‌ها از او می‌شود و شوهر نیز باید تمام مهریه او را پرداخت کند.

وجه تمایز پژوهش حاضر این است که نویسندگان کوشیده‌اند رویکرد موافقان تغییر جنسیت را در نظام حقوقی دو کشور از منظر کرامت انسانی شرح دهند؛ بدین معنا که هم دلایل موافقان تغییر جنسیت در نظام حقوقی ایران و انگلیس را بررسی کرده‌اند و هم کوشیده‌اند این حق و دلایلش را در پرتو کرامت انسانی بکاوند.

۱. تغییر جنسیت

«تغییر جنسیت» اصطلاحی پزشکی است که متفکران دینی، اخلاقی و حقوقی به دلیل اهمیتش بدان توجه کرده‌اند. تقریباً سه ماه پس از تشکیل نطفه، جنسیت فیزیولوژیک جنین شکل می‌گیرد. شش ماه پس از شکل‌گیری جنسیت، جنین متولد می‌شود. اطرافیان با مشاهده جنسیت نوزاد تازه‌متولد شده همسو با جنسیت واقعی‌اش توقعاتی خواهند داشت؛ یعنی برای هر جنس در جامعه وظایف و الگوهای تعیین شده و انتظار داریم که آن توقعات را عملاً ببینیم (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۴). اما مطابق نبودن این ویژگی‌ها و رفتارها با جنس فرد به معنای تعلق فرد به جنس دیگری است؛ بر این اساس، برخی برای یافتن هویت جنسی‌شان تغییر

جنسیت می‌دهند. بدین ترتیب مباحثی فقهی حول موضوع تغییر جنسیت مطرح شده است؛ از جمله اینکه در فقه، عالمان از «تغییر جنسیت» تعریف دقیقی عرضه نکرده‌اند و نبود تعریف دقیق می‌تواند به معنای پذیرش همان معانی مصطلح، یعنی تبدیل شدن مرد به زن و بالعکس، باشد. با این حال، برخی از فقها در تعریف «تغییر جنسیت» تبدیل شدن مرد به زن را ذکر کرده‌اند و درباره تغییر جنسیت فرد با گرایش خنثا به مرد یا زن نظری نداده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۶۱۸). به هر حال، بر مبنای شواهد موجود، باید گفت تغییر جنسیت به معنای تبدیل جنسیت فرد مذکر به مؤنث یا تغییر جنسیت فرد مؤنث به جنسیت مذکر است یا اینکه هر یک از جنس‌های پادشده به دنبال خنثاکردن جنسیت خود باشند (کریمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۷). کشورهای مختلف بنا به مختصات حقوقی، مذهبی و فرهنگی حاکم بر کشورشان قوانین و مقرراتی درباره تغییر جنسیت و حقوق ناشی از آن تصویب کرده‌اند. در ایران هم بند ۱۸ ماده ۴ حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱، رسیدگی به دعاوی تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاه‌های خانواده دانسته است. اگرچه این ماده جواز تغییر جنسیت را صراحتاً مطرح نکرده است، ولی ظاهراً بر جواز این موضوع دلالت می‌کند؛ حال آنکه درباره شرایط و آثار تغییر جنسیت سکوت کرده است. با بررسی سابقه تغییر جنسیت در کشورهای جهان می‌توان انگلستان و آمریکا را اولین کشورهایی دانست که تغییر جنسیت در آن‌ها اتفاق افتاده است.

۱.۱. تغییر جنسیت؛ رهاورد تغییرات اجتماعی معاصر

امروزه باورها درباره جنسیت تغییر کرده و گذر زمان این تحول را پدید آورده است. به این موضوع در تاریخ بشر کمتر توجه شده است، زیرا از دیرباز این تصور عمومی وجود داشت که درباره انسان‌ها همه چیز طبیعی و تغییرناپذیر است. بر این اساس، این نگرش در طول تاریخ جا افتاده است که جنسیت مردانه قوی، باهوش، استوار، توانا و مناسب حوزه عمومی است و جنسیت زنانه، که از نظر بدنی ضعیف است، مناسب کارهای خانه و تربیت فرزند است. بنابراین، زنان در بهترین حالت برای پذیرفتن نقش در خانواده ساخته شده‌اند. این رویکردها بالطبع باعث ایجاد انتظارات اجتماعی متفاوت از دو جنس، از حیث حقوقی و قانونی، شده است (Williams, 2020: 3).

به تدریج تحولاتی در ساحت معرفت رخ داد و متفکران را به اظهار نظر در این حیطه کشاند. مری ولستونکرافت^۱ آغازگر بود و این پرسش را مطرح کرد که: آیا زنان به طور طبیعی در مرتبه پایین‌تری از مردان قرار دارند یا اینکه تربیت و آموزش نامشابه، زنان را از نظر فکری، عاطفی و حتی جسمی متفاوت‌تر با مردان کرده است؟ (Wollstonecraft, 1996: 68). در ادامه، سیمون دوبوواری^۲ در کتاب جنس دوم این بحث را مطرح کرد که انسان‌ها زن می‌شوند؛ یعنی محیط اجتماعی، نقش زنانه را به زنان اعطا می‌کند. بحث دوبوواری این نبود که انسان‌ها بدون جنسیت‌اند، بلکه ایده اصلی‌اش این بود که جنسیت، به‌ویژه زن‌بودن، در زمینه اجتماعی ایجاد می‌شود و ارزش‌ها و ویژگی‌هایی که به هر جنسیت نسبت داده می‌شود محصول محیط اجتماعی است و فرهنگ غالب دوران آن ارزش‌ها را تعیین می‌کند (De Beauvoir, 1997: 118).

به مرور و با مطرح‌شدن اندیشه‌های فمینیستی و مخصوصاً موج سوم فمینیسم، به دنبال تلاش برای بهبود وضعیت زنان، به برخی تفکرات برتری‌طلبانه مردانه نقد وارد شد. به‌علاوه، پژوهشگران با توسل به تحقیقات ژنتیکی در باب نقش جنسیتی زن، نه بر مبنای محصول اجتماع، بلکه بر مبنای ژنتیک استدلال کردند. در نگرش جدید، که تحقیقات زیست‌شناسان هم آن را تقویت کرد، دیگر برای بررسی تفاوت زن و مرد اندام تناسلی ملاک نبود، بلکه معتقد بودند هویت جنسی و حس درونی مرد یا زن بودن (گرایش ذهنی جنسیتی)، پیش از تولد در افراد نضج می‌گیرد و به مغز نیز متصل است. به عقیده این گروه، این فرآیند ذهنی پس از تولد هم در انسان‌ها تداوم دارد و برخی هویت‌های متمایل به سمت جنس مخالف را در میان جنسیت ایجاد می‌کند (Williams, 2020: 8). از این‌رو، مسئله تغییر جنسیت و تمایل درونی زن یا مرد به جنسیت دیگر باعث شد موافقان و مخالفانی در این باره ظهور کنند که در اینجا دیدگاه‌های موجود در ایران و انگلیس بررسی می‌شود و البته بر دیدگاه موافقان از منظر کرامت انسانی تمرکز خواهد شد.

۲. دلایل موافقان تغییر جنسیت در ایران

در ایران یافتن پاسخ حقوقی برای نشان‌دادن توجه یا تأکید قانون‌گذار بر مسئله تغییر جنسیت دشوار است؛ زیرا در قوانین کشورمان جواز تغییر جنسیت صراحتاً نیامده است؛ فقط برخی قوانین، از جمله بند ۱۸ ماده ۴ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱، این نوع دعاوی را در صلاحیت دادگاه خانواده می‌داند و این نشان‌دهنده

1. Mary Wollstonecraft
2. Simon De Beauvoir

توجه قانون‌گذار به این پدیده نوظهور است که حوزه قضایی و، به طور مشخص، دادگاه خانواده مسئولیت آن را بر عهده دارد (موسوی مبارکه و نوایی لوسانی، ۱۳۹۷: ۱۱۸). البته در بند مذکور عیناً موضوع تغییر جنسیت آورده شده و این به معنای رسیدگی به آن در محاکم قضایی، از جمله دادگاه خانواده، است. اما برای بررسی رویکرد موافقان تغییر جنسیت نیازمند بررسی آرای فقهی و حتی نگرش حقوق‌دانان در این زمینه هستیم.

۲.۱. اصل ضرورت و قاعده اضطرار

موافقان تغییر جنسیت در حقوق ایران، برای اثبات درستی دیدگاهشان به دلایل پزشکی هم توجه نشان می‌دهند و می‌گویند چون از جمله شروط اصلی تغییر جنسیت تأییدیه پزشکی است پس انجام‌دادن این کار قانونی خواهد بود. این تأییدیه پزشکی به صورت قانونی صادر می‌شود و لزوم انجام‌شدن عمل و مفیدبودنش را با توجه به معاینات انجام‌شده تأیید می‌کنند (باریکلو، ۱۳۸۲: ۷۸). در این باره می‌توان به آرای قضایی و رأی وحدت رویه^۱ اشاره کرد که بر اساس آن، قانون‌گذار تغییر جنسیت را در صورت تأیید پزشک و نیاز به تغییر آن می‌پذیرد. موافقان تغییر جنسیت در این زمینه از «قاعده اضطرار» استفاده می‌کنند؛ بر مبنای این قاعده، هر گاه مکلف به دلیل فرارگرفتن در اوضاع و احوال خاصی وادار به انجام‌دادن عملی شود که در حالت عادی ممنوع و حرام است، مؤاخذ و عقاب نمی‌شود، بلکه فعل ممنوع، مباح و جایز دانسته می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۲۸). در این معنا و با کاربرست این قاعده در حوزه تغییر جنسیت باید گفت تغییر جنسیت چیزی جز شرایط اضطراری نیست و اگر فرد، بیماری جسمی یا روحی داشته باشد و عمل تغییر جنسیت بتواند باعث رفع این بیماری شود، هرچند با ملازمات حرام همراه باشد، این عمل حرام نخواهد بود. به همین دلیل، معالجه فرد بیمار باعث رفع حرمت می‌شود (کلانتری و ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۷). همچنین، در عرصه

۱. رأی شعبه ششم دادگاه عمومی شهرستان رشت به شماره ۳۰۶ مورخ ۱۳۸۵/۳/۳۱ مقرر می‌دارد: «در خصوص دعوی آقای... با نمایندگی قضایی آقای... (نماینده تعرفه‌شده از سازمان بهزیستی استان گیلان) به طرفین آقای دادستان محترم شهرستان رشت به خواسته صدور مجوز جهت عمل جراحی تغییر جنسیت از مرد به زن، با التفات به محتویات پرونده، نظر به اینکه اداره کل پزشکی قانونی استان گیلان به موجب پاسخ استعلامات... اعلام نموده که خواهان دچار اختلال جدی ترانسکسوالیسم می‌باشد و نیاز به عمل جراحی دارد و خواننده نیز در قبال دعوی مرقوم و مستندات ابرازی وی دفاع مؤثری معمول نداشته و سایر محتویات پرونده نیز حکایت از صحت ادعای معنون دارد، لذا بنا به مراتب، دادگاه درخواست خواهان را موجه تشخیص و مستنداً به مالک ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم به صدور مجوز به خواهان جهت عمل تغییر جنسیت از مرد به زن صادر و اعلام می‌نماید».

عمل هم برای رفع نیازها و خواسته‌های افراد خواهان تغییر جنسیت تلاش‌هایی صورت گرفته است؛ مثلاً بیمارستان حضرت زهرا (س)، در تهران، مرکزی است که عمل تغییر جنسیت انجام می‌دهد و افراد نیازمند پس از گذراندن مراحل قانونی و پزشکی می‌توانند به آنچه در اصل هستند، دست یابند (قضایی، ۱۳۷۳: ۵). استنباط این است که اگر قانون‌گذار با این موضوع مخالف بود، چنین مراکزی آشکارا به این افراد معرفی نمی‌شد. با این حال، نباید فراموش کرد که تغییر جنسیت نیازمند بررسی دلایل پزشکی، اعم از نیاز روحی یا جسمی فرد به این خواسته، است.

۲.۲. تغییر جنسیت و «قاعده حلیت»

دیدگاه دیگر درباره تغییر جنسیت، مبتنی بر «قاعده حلیت» است. طبق این قاعده فقهی، انجام دادن هر عملی حلال است، مگر اینکه نص صریحی درباره نهی عمل آمده باشد. در این باره باید گفت اعمال بسیاری وجود دارد که نص قرآن کریم بر حرمتشان تأکید کرده است، مانند ربا، لواط، و زنا. از این منظر چون نص صریحی درباره حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد نمی‌توان آن را نامشروع دانست (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۲۲). از این رو تغییر جنسیت بر مبنای اصل برائت پذیرفتنی است و این عمل در نصوص نهی نشده است (رضایی فومنی و آیتی، ۱۳۹۳: ۱۲۳)؛ یعنی افراد دارای شرایط، از جمله کسانی که از نظر روحی و روانی حاضر به پذیرش جنسیت فعلی‌شان نیستند و تراجنسی^۱ محسوب می‌شوند، می‌توانند جنسیتشان را تغییر دهند و این مشروعیت، مشروط است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۱)؛ بنابراین، از منظر قاعده اخیر، حتی انسان‌ها از نوعی آزادی هم برخوردارند که در چارچوب آن بتوانند بر مبنای نیازهای جسمی، روانی یا عاطفی‌شان اقدامات لازم را درباره تعیین وضعیت جنسی خود انجام دهند. تغییر جنسیت در نگاه فقهی به ضرورت عقلانی و شرعی برای کشف این نیاز و سپس اقدام برای یافتن جنسیت اصلی خود توجه نشان داده است.

۲.۳. «قاعده تسلط» و حق تصرف در جنسیت

«قاعده تسلط» هم از جمله قواعد مهم دیگری است که می‌توان اختیار انسان درباره تغییر جنسیت را از آن استنباط کرد. در تأیید دیدگاه تسلط انسان بر اعضای بدن خویش، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که انسان مالک اعضا و جوارح خویش است. هر چند انسان را نمی‌توان پدیده‌ای تحت تملک دانست، اما مالکیت وی

بر اعضای بدن تابع این قاعده نیست. برخی متفکران حقوقی و فقهی معتقدند انسان بر اعضای بدنش مالکیت ذاتی و طبیعی دارد؛ یعنی فرد دربارهٔ اعضای بدنش نوعی حق اختصاصی دارد که ناشی از همان رابطهٔ مالکیت و حق اختصاصی به شیء است. یکی از حقوق‌دانان در این زمینه معتقد است: «هرچند تملک فرد نسبت به اعضا و اندام خویش، امری نامأنوس است، اما این نوع از مالکیت مصداق بارزترین مالکیت در معنای فقهی و حقوقی آن است که بیانگر مالکیت ذاتی و طبیعی است» (شهیدی، ۱۳۷۷: ۳۴۹/۱). البته چه بسا کسی به این سخن نقد وارد کند که فقط خداوند مالک حقیقی است و انسان صرفاً امانت‌دار جسم خویش محسوب می‌شود و از این حیث تملکی بر اعضای بدنش نخواهد داشت و مالک آن محسوب نمی‌شود (الجبکی، ۲۰۰۸: ۳۶۴). در این زمینه باید گفت مالکیت خداوند نافی مالکیت انسان بر اعضای بدنش نیست؛ زیرا اگر خداوند مالک همه چیز باشد و این مالکیت باعث سلب مالکیت از بندگان شود، انسان حتی حق تصرف در اموال خود را نخواهد داشت. پس باید گفت رابطهٔ مالکیت خداوند و انسان بر اعضای بدن خویش، رابطه‌ای طولی است که در مرتبهٔ پایین‌تری از مالکیت خداوند بر انسان، مالکیت انسان بر بدن خویش را هم می‌پذیرد. البته باید به این نکته اشاره کرد که مالکیت انسان ذیل مالکیت خداوند تعریف می‌شود و در مرتبهٔ پایین‌تر نسبت به مالکیت خداوندی قرار دارد. از این‌رو حق تصرف در اعضای بدن انسان برای وی نیز پذیرفته شده است. بنابراین، مالکیت خداوند و انسان در تقابل با یکدیگر نیستند و تغییر جنسیت به معنای ضدیت با مالکیت خداوندی نیست. لذا اغلب فقها با در نظر داشتن شرایطی، اصل آن را پذیرفته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱). محمدحسین طباطبایی می‌گوید:

معنای اعتباری ملک از معنای دیگر آن، که از نوع حقیقی است، قابل اخذ است؛ بدین معنا ارتباطی که بین اعضا و قوای ما دیده می‌شود، از نوع اعتباری است که ناشی از استقلال ما بوده. پس برای ما چشم، گوش، دست و پا نیز همین نوع مالکیت را دارند و معنای این تعلق و مالکیت، ملک است و این اعضا از نظر وجودی، به وجود ما وابسته هستند و بدن ما دارای استقلال نیست، اما استقلال آن‌ها به دلیل استقلال ما بوده و برای ما این شرایط فراهم شده که در آن‌ها، آن‌گونه که خود می‌خواهیم تصرف کنیم (طباطبایی، ۱۴۱۰: ۲۱/۳).

این تغییر و دخل و تصرف دربارهٔ تغییر جنسیت نیز صادق است؛ یعنی هر فردی حق دارد در وضعیت اضطراری تغییر جنسیت دهد و از دستاوردهای پزشکی در این زمینه بهره‌برد. در این صورت، فرد می‌تواند به دلیل استقلالی که دارد، اعضا و جوارحش را تغییر دهد و به حسب شرایط دربارهٔ کیفیت آن‌ها تصمیم بگیرد.

با بررسی دیدگاه فقها و حقوق‌دانان درمی‌یابیم که اصل پذیرفته شده نزد آنان، سلطنت و مالکیت انسان بر نفس خویش است، مگر اینکه برای نفی این سلطه دلیل شرعی و عقلی اتکاپذیری آورده شود (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۷/۲). از این منظر، با توجه به نیازهای روحی و روانی برخی افراد و تمایلشان، تغییر جنسیت موافق کرامت انسانی است. به بیان دیگر، اصل بر مختاربودن و اختیار انسان در حیطة بدن و جوارح خویش است، مگر آنکه به همان دلایل عقلانی یا شرعی چنین مالکیتی از وی سلب شود. نتیجه پذیرش این نظریه آن است که هر انسانی حق دارد در بدنش تصرف کند و آن را تغییر دهد، مگر اینکه کارش آشکارا در ضدیت با آموزه‌های شرعی و عقلی باشد.

۴.۲. نگرش فقهی و حقوقی به ازدواج افراد تغییر جنسیت‌داده

روایت حرمت به خطر انداختن نفس^۱ می‌تواند مستند تسلط‌نداشتن انسان بر نفس خویش برای به خطر انداختن و اتلاف آن باشد. تبعات پذیرش این رویکرد بدان معناست که ازدواج افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند در نگرش فقهی و حقوقی جایی ندارد؛ همچنان که با توجه به محوریت داشتن «زن و مرد» در تشکیل خانواده و ازدواج (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۷)، پذیرش ازدواج در حکم حق برای کسانی که تغییر جنسیت می‌دهند، مذموم و در ضدیت با کرامت انسانی است. بر مبنای همین قواعد فقهی و از جمله با تعریفی که از ازدواج مطرح شده است، قانون‌گذار از حق ازدواج کسانی که تغییر جنسیت داده‌اند، حمایت نمی‌کند.

بر مبنای قواعد و دیدگاه‌های فقهی، ازدواج در حقوق ایران چنین تعریف شده است: «نکاح قراردادی است که به موجب آن زن و مردی در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده‌ای تشکیل می‌دهند». بر اساس این تعریف، اختلاف دو جنس در ازدواج لحاظ شده است (دوست محمدی و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۸). در همین راستا و در مواد ۱۰۳۵، ۱۰۵۹، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۴ از قانون مدنی ایران اصل لزوم اختلاف جنس در ازدواج مسئله‌ای اساسی دانسته شده است. همچنین، در ماده ۱۰۶۷ آمده است: «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد، شرط صحت نکاح است». بر اساس این ماده، موضوع اختلاف جنس، فلسفه ازدواج بوده و هنگامی که این اختلاف جنسی رعایت نشود، ازدواج هم

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُا، وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ؛ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ) فَأَلْمُؤْمِنُ يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا، وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ. (الكافي، محمد بن يعقوب كليني، ج: ۵، ۶۳).

بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا از لحاظ فقهی و حقوقی مشروع و جایز نیست. با توجه به مواد قانونی ذکرشده، در صورت تغییر جنسیت یکی از زوجین به دلیل از بین رفتن لزوم اختلاف جنس، عقد نکاح منحل می‌شود. البته درباره نحوه انحلال دو نظریه مطرح است:

برخی حقوق‌دانان و فقهای امامیه معتقدند با انجام‌دادن عمل تغییر جنسیت، عقد نکاح فسخ می‌شود. استدلال این دسته از حقوق‌دانان چنین است که چون یکی از شروط اساسی برای صحت وقوع نکاح و ادامه آن، اختلاف جنسیت بین زن و شوهر است، با از بین رفتن این شرط عقد نکاح خود به خود فسخ می‌شود. البته با توجه به اینکه مصادیق فسخ در قانون مدنی در مواد ۱۱۲۲، ۱۱۲۳ و ۱۱۲۸ احصا شده، نکته اخیر، یعنی تغییر جنسیت یکی از زوجین در مدت عقد نکاح، جزء مصادیق فسخ نکاح نیامده است؛ از این رو نمی‌توان انحلال نکاح را از نوع فسخ دانست (روشن، ۱۳۹۰: ۶۷)؛ بنابراین به بحث بطلان نکاح ختم می‌شود. با توجه به آنچه درباره فسخ نکاح در حالت تغییر جنسیت یکی از زوجین در مدت عقد نکاح مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که انحلال عقد نکاح بعد از انجام‌دادن عمل تغییر جنسیت یکی از زوجین، از نوع بطلان است. به‌علاوه، جنسیت در برخی از حقوق تأثیر دارد. از این رو با تغییر جنسیت در حقوق متعلق به آن هم تغییراتی ایجاد می‌شود. حال اگر فردی با گذراندن مراحل پزشکی و قانونی جنسیتش را تغییر دهد حقوقش نیز تحت تأثیر این تغییر جنسیت قرار خواهد گرفت. البته باید بین حقوق ناشی از قرارداد و حقوقی که قانون به آن تصریح کرده است، تفاوت قائل شد. اما در هر صورت قانون ایران، که برگرفته از نگرش فقهی است، ازدواج این افراد را نپذیرفته و چنین حقی برایشان قائل نیست.

۳. تغییر جنسیت در انگلستان

تحولات اجتماعی که توجه به حقوق افراد تغییر جنسیت‌داده در انگلستان را به دنبال داشت، چندان قدیمی نیست. در این کشور ابتدا در برابر پذیرش حقوق اجتماعی این افراد، از جمله حق ازدواج، مقاومت‌های فراوانی صورت گرفت؛ مثلاً کریستین گودوین با عمل جراحی از مرد به زن تغییر جنسیت داده بود و خواهان ازدواج با دوست پسرش بود، اما قوانین انگلیس مانع این کار شد. وی همچنین در زمینه استخدام، میزان حقوق، دریافت وام و همچنین تغییر نکردن گواهی تولدش با مشکلاتی مواجه شد. رفتارهای تبعیض‌آمیز متعدد باعث شد گودوین به دادگاهی در اروپا شکایت کند و در نهایت، دولت انگلیس ملزم به پذیرش حقوق این‌گونه افراد شد. بدین ترتیب این کشور با در نظر گرفتن شرایطی حقوق این افراد را به رسمیت شناخت

(Haris, 2007: 79). استدلال دادگاه اروپایی این بود که قوانین پادشاهی انگلیس در تضاد با مواد ۸، ۱۲

و ۱۴ قانون حقوق بشر اروپاست. در ماده ۸ از قانون اروپایی حقوق بشر چنین آمده است:

۱. هر کس از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و مراسلاتش برخوردار است.
۲. مقام دولتی نباید در اجرای این حق هیچ‌گونه مداخله‌ای داشته باشد؛ به استثنای آنچه مطابق قانون است و در جامعه مردم‌سالار، به دلایل امنیت ملی، امنیت عمومی یا رفاه اقتصادی کشور، به منظور جلوگیری از بی‌نظمی یا ارتکاب جرم، برای حفاظت از بهداشت و اخلاقیات، یا به منظور حفاظت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر).^۱

علاوه بر این، انگلیس که از قوانین کامن‌لا تبعیت می‌کند، بحث تغییر جنسیت را در چارچوب کلی حقوق شهروندی پذیرفته و آن را در ابعاد حقوق فردی، آزادی و کرامت انسانی به رسمیت شناخته است.

۳.۱. تغییر جنسیت، نیازمند تأییدیه‌های حقوقی و پزشکی

قانون به رسمیت شناختن حقوق افراد تغییر جنسیت داده در انگلستان در آوریل ۲۰۰۵ تحقق یافت. به موجب این تحول جدید در انگلیس افرادی که جنسیت اکتسابی دارند به رسمیت شناخته می‌شوند و بر مبنای آن، افراد بیش از هجده سال می‌توانند برای تغییر جنسیت اقدامات لازم را انجام دهند، گواهی تشخیص تغییر جنسیت بگیرند و از قوانین مربوط بدان پیروی کنند (Home Office Staff, 2021: 5). اما افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند در زمینه حقوق یا ازدواج، نه در عرصه قوانین بلکه بیش از آن در جنبه عرفی، با مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌شوند. برخی هم با اشاره به رعایت‌نشدن کرامت انسانی، از جمله نابرابری با افراد تغییر جنسیت داده، در انگلستان سخن می‌گویند. حتی به رسمیت شناختن حقوق افراد تغییر جنسیت داده در قانون، تغییری در بهبود وضعیت حقوقی کودکان ایجاد نکرده است. بنابراین، حداقل سن برای تغییر جنسیت و حقوق و مسئولیت‌های آن همچنان همان هجده سال باقی مانده و این قانون نوعی حقوق برای شهروند بزرگسال لحاظ کرده است و دولت حتی قصد تغییر این قانون را ندارد. به واسطه همین قانون، امکانات و ترتیبات جداگانه در توالی، رخت‌کن‌ها، محل‌های اقامت و گردشگری و در مدارس نیز برای این افراد وجود ندارد و آن‌ها باید به صورت مشترک تابع قوانین بزرگسالان تغییر جنسیت داده (افراد بالای ۱۸ سال) باشند. بر مبنای قانون انگلیس، تغییر جنسیت برای افراد کمتر از هجده سال امکان‌پذیر نیست، حال آنکه هورمون‌ها

در شانزده‌سالگی هم آمادگی برای تغییر جنسیت دارند، اما با این حال کم‌سالان تغییر جنسیت داده، فقط از خدمات حمایتی روان‌شناختی بهره می‌برند (Gonerment Equalities Office, 2018: 3).

با توجه به همین نکات و نابرابری‌ها، برخی پژوهش‌ها نیز مؤید وجود نارضایتی کسانی است که تغییر جنسیت داده‌اند یا از همان ابتدای تولد در جرگه تغییر جنسیتی‌ها قرار گرفته بودند. در یکی از این تحقیقات که پاسخ‌دهندگان باید از نمره ۱۰ به رضایت از عملکرد دولت امتیاز می‌دادند، نمره رضایت مردان تغییر جنسیت داده ۶/۵، و نمره رضایت زنان تغییر جنسیت داده ۵/۵ بوده است. بنابراین، برخلاف گزارش اداره ONS این میزان از رضایت نشان‌دهنده کم‌بودن رضایت است (ONS, 2017). این عملکرد دولت باعث شد حتی برخی از منتقدان، سیاست دولت بریتانیا در قبال افراد تغییر جنسیت داده را نادرست بدانند؛ زیرا در نظر آن‌ها ارزش‌های مشترک بریتانیا باید در هر قانونی مشخص باشد. همچنین، علاوه بر پذیرش ارزش‌های مشترک بریتانیا، باید شرایط این افراد در حوزه ورزش، اوقات فراغت، هنر، امور فرهنگی و گروه‌هایی که ممکن است دولت با آن‌ها روبه‌رو نشده باشد معین شود (House of Lord, 2019: 21). به‌علاوه، قوانین بریتانیا با حمایت از ارزش‌های مشترک، حقوق افراد را در زمینه تغییر جنسیت با رعایت سن تغییر جنسیت در هجده سال و همچنین، لزوم عرضه خدمات مشاوره به افراد متقاضی در سن کمتر دنبال کرده است.

۳.۲. تغییر جنسیت به مثابه برابری و حق آزادی انتخاب افراد

تغییر جنسیت در انگلستان به دلیل پذیرش قانونی و حمایت از آن، مراجع قانونی و حقوقی مشخصی دارد. در این کشور جمعیت افراد تغییر جنسیت داده یا کسانی که به نحوی با این موضوع سر و کار دارند، بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده است (Her Majesty's Stationery Office, 2018: 83). از این منظر، بریتانیا کشوری تراجنسی محسوب می‌شود که تحت تأثیر ایدئولوژی آن قرار گرفته است (Williams, 2020: 17-18). اما در این کشور حمایت از کسانی که تغییر جنسیت داده‌اند مبنای قانونی پیدا کرده و بر مبنای قوانین سال ۲۰۰۴ و سپس اصلاح برخی از مواد قانون مربوط به افراد تغییر جنسیت داده در قانون «کمسیون برابری و حقوق بشر» ۲۰۱۰، اصل «برابری جنسیتی» در قانون حمایت شده است. لذا حفاظت از این افراد در برابر قانون به صورت برابر بسیار مهم است (House Of Lord, 2019: 19). در بریتانیا هم «جنسیت» و هم «تغییر جنسیت» تحت حمایت قوانین مزبور، از جمله قانون سال ۲۰۱۰، است. تغییر جنسیت مشخصاً در قانون سال ۲۰۰۴ در بریتانیا این‌گونه آمده است: «فرآیند انتقال از جنسیتی به جنسیت

دیگر» (Gender Recognition Act 2004). بر این اساس، تأکید بر فرآیند به جای نتیجه بدان معناست که تراجنسی‌ها از حمایت‌های قانونی در این زمینه برخوردارند و این قانون در عمل از افرادی که گواهی شناسایی جنسیتی دارند حفاظت خواهد کرد (Williams, 2020: 22). موافقان این رویکرد معتقدند این ساز و کار قانونی به معنای پذیرش حقوق برابر میان شهروندان عادی و کسانی است که تغییر جنسیت داده‌اند؛ یعنی از نظر حقوق اقتصادی، اجتماعی و حقوق سیاسی و مدنی تفاوتی میان آن‌ها با سایر آحاد جامعه نیست.

۳.۳. اصل برابری اقتصادی اجتماعی افراد تغییر جنسیت داده با سایر شهروندان

قوانین لیبرالی در انگلیس صرفاً به شناسایی افراد تغییر جنسیت داده محدود نمی‌شود، بلکه از نظر این قانون این افراد همانند سایر شهروندان، از منافع و حقوق برابری برخوردارند. حتی اگر این افراد قبل یا بعد از تغییر جنسیت فرزندان داشته باشند ضمن پذیرش ازدواج آن‌ها و همچنین، حقوق ناشی از آن، بر برابری حقوقشان با سایر شهروندان و نیز حقوق کودکان متولدشده ناشی از روابط جدید یا قدیم، تأکید می‌شود؛ زیرا اصل اساسی رویکرد قوانین انگلیس تأمین منافع عالی کودک است و مخالفت‌های محافظه‌کارانه و مذهب، قوانین عرفی در این باره را تغییر نمی‌دهد؛ حتی در همین راستا و فراتر از آن و البته به منظور تکمیل منافع عالی افراد دخیل در این میان، تأمین آینده مالی، گاه وسیله توجیه سپردن کودک به دو همجنس‌باز هم قرار گرفته است (Gelbard, 1995: 323). به عبارت دیگر، هرچه باشد، تأمین منافع زن و مرد یا کسانی که تغییر جنسیت می‌دهند، اصلی اساسی و حمایت‌شده در قانون است؛ یعنی هم زن و مرد در ازدواج اول یا بعدی و هم کودکانی که در این فرآیند والدینشان چنین اقدامی کرده‌اند از حقوق برابر با سایر شهروندان برخوردارند.

از جمله مسائل دیگری که با حقوق اجتماعی اقتصادی این افراد در ارتباط است و در قوانین انگلیس دیده می‌شود، نکاتی است مربوط به مسائل بهداشتی و نظارت بر کودکان ناشی از این روابط. در این مقوله، ایجاد قوانین و مقررات به بخش دولتی (بهداشت) واگذار شده و حتی مسئولیت محوری هم به دولت داده شده است تا به این مسئله توجه کافی کند و این لزوماً با سیاست ارتباطی ندارد (Mc Candles & Sheldon, 2016: 6)؛ بنابراین، قوانین حقوقی انگلیس به نحوی است که در کنار انتخاب افراد برای تعیین سرپرست و همچنین، آزادگذاشتن افراد جامعه برای انتخاب جنسیت یا داشتن و نداشتن فرزند به شیوه‌های دلخواه، دولت را ملزم می‌کند که شرایط بهداشتی و سلامت مناسبی را هم برایشان فراهم کند. به علاوه، تسلط

قوانین انگلیس در تأمین منافع مادی باعث شده است حتی جنسیت افراد هم مانعی برای پذیرش فرزند از سوی افراد مختلف جامعه نباشد و هر فردی صرف‌نظر از ویژگی‌های جنسی از حمایت قانون برخوردار است تا بتواند کودکی را بپذیرد (Overview of English Adoption Law: 2-3). اصل برابری و عدالت میان شهروندان عادی و کسانی که تغییر جنسیت می‌دهند نقش مهمی در گرایش هرچه بیشتر افراد در انگلیس به سمت تغییر جنسیت و تداوم خانواده دارد. به عبارت دیگر، افراد خواهان تغییر جنسیت، نگرانی چندانی از نظر برابری با سایر شهروندان یا محرومیت از حقوق پیشین خود ندارند.

در انگلیس حضانت، رابطه‌ای است میان کودک و فردی که حق اداره، پذیرش نفقه، تعلیم و تربیت و مسئولیت تأمین رفاه کودک را بر عهده گرفته است. بنا بر قوانینی که برای حضانت کودکان در انگلستان و در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ تصویب شد، پدر و مادر به یکسان حق دارند از کودکشان مراقبت و نگهداری کنند و اگر یکی از والدین فوت کرد، مراقبت از کودک وظیفه کسانی است که در قید حیات‌اند. در صورتی که مسائل دیگری، نظیر طلاق، رخ دهد دادگاه نیز مسئله را بررسی می‌کند و درباره حضانت تصمیم می‌گیرد؛ زیرا در این کشور و قوانینش، اصل اساسی رفاه و آسایش کودک است (Mika, 2016: 225). تسلط حقوق و منافع عالی کودک در انگلیس باعث شده است نیازهای مختلف کودک، از جمله نیازهای مادی و اقتصادی، تربیت و نگهداری، آموزش، و در کل تأمین نیازهای جسمی و روحی و نیز مدیریت امور مالی و حقوقی وی نیز مد نظر قرار گیرد و بر عهده سرپرست وی گذاشته شود.

هرچند در قانون انگلیس پدر و مادر مشترکاً سرپرستی کودک را عهده‌دارند، روشن است که پدر شناخته‌شده‌ی که ارتباطی قراردادی با کودک دارد، مسئولیت او را می‌پذیرد و باید تمام نیازهای کودک را همانند سایر کودکان (از جمله فرزندان واقعی خود) مرتفع کند؛ بنابراین در حقوق انگلیس وقتی پدر سرپرست کودک است این وظیفه شامل رفع نیازهای مادی، مالی و حقوقی کودک می‌شود (Ruth, 2012: 100). پذیرش سرپرستی کودک از جانب پدر در انگلستان ناشی از رویکرد موجود در قانون کامن‌لا^۱ است و انگلستان هم عضو این قوانین است. بر حسب این قانون، از گذشته‌های دور، فرض وجود دو مالک در یک

۱. کامن‌لا (Common Law) که به حقوق عرفی، نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد کرد. کامن‌لا، که در زبان فرانسوی قضایی «کومون‌لی» تلفظ می‌شد به معنای حقوق مشترک است.

مال شدنی نیست و هر کس به طور منحصر به فرد، مالک مال خویش است. چون این رویه در ازدواج هم وجود دارد، تصور دو مالکیت در اموال زن و مردی که ازدواج کرده‌اند، وجود ندارد و نمی‌توان دو مالک را برای یک مال در نظر گرفت. بدین ترتیب باید یکی از طرفین ازدواج بر دارایی‌های مشترک مسلط شود که در این صورت، قانون شوهر را برای حکومت بر اموال مناسب‌تر می‌داند (رئیس، ۱۳۸۰: ۱۰). در هر صورت، قانون‌گذار در انگلیس از منظر کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد تغییر جنسیت‌داده را پذیرفته و به آن به دیده احترام و حق شهروندی نگریسته است.

۴.۳. تغییر جنسیت و ازدواج در انگلیس

قانون تغییر جنسیت در انگلستان (مصوب ۲۰۰۴) و ماده ۲۱ به حق ازدواج افراد تغییر جنسیت‌داده اشاره کرده است. در تبصره دوم از همین ماده و برای حمایت از ازدواج مجدد این افراد چنین آمده است: «نباید فرد تغییر جنسیت‌داده را به دلیل تغییری جنسیتی به مثابه فرد متأهل همیشگی در نظر گرفت» (قانون تغییر جنسیت انگلستان، مصوب ۲۰۰۴). بنابراین، افراد تغییر جنسیت‌داده از این حق برخوردارند که پس از به رسمیت شناخته شدن جنسیتشان ازدواج کنند و معنای ازدواج نیز انتخاب زوج غیرهمجنس با خود است؛ یعنی اگر زنی به مرد تغییر جنسیت داده است، مطابق قانون از این حق برخوردار است که پس از شناسایی جنسیت جدید با زنی ازدواج کند. امروزه مجالس انگلستان، علی‌رغم مخالفت کلیسا و مقامات مذهبی، این رویه را به رسمیت شناخته‌اند و امکان ازدواج مجدد این افراد با جنس مخالف و حتی موافق هم وجود دارد. در هر صورت، امکان انتخاب طرف مقابل برای ازدواج در قوانین انگلستان فراهم است (Haris, 2007: 146). از منظر حقوقی هم، قوانین سال ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ در انگلیس حاکی از توجه قانون‌گذار به حقوق افراد تغییر جنسیت‌داده، به رسمیت شناختن حق ازدواج و سایر حقوق شهروندی آن‌هاست که از نظر قوانین این کشور حمایت از کرامت انسانی است. در قانون پذیرش جنسیت (GRA)،^۱ مصوب ۲۰۰۴، آمده است در جایی که گواهی پذیرش صادر شود، به معنای به رسمیت شناخته شدن جنسیت آن فرد در آنجاست. این پذیرش در واقع ناظر به جنسیت اکتسابی است که در واقع منظور افراد تغییر جنسیت‌داده هستند که جنسیتشان را از مرد به زن یا از زن به مرد تبدیل می‌کنند (Gender Recognition Act 2004). همچنین، قانون سال ۲۰۱۰ بریتانیا، باعث جلوگیری از تبعیض، آزار و اذیت

1. Gender Recognition Act 2004.

و قربانی شدن آن‌ها در جامعه می‌شود. جنسیت در این قانون تحت حمایت است و می‌تواند شامل زن، مرد، دختر، پسر یا گروهی از آن‌ها باشد (Williams, 2020: 22). از این منظر، در قوانین انگلیس حق ازدواج برای افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند سلب‌ناشدنی است و همسان با سایر شهروندان لحاظ شده است.

نتیجه

موافقان تغییر جنسیت در ایران، بیشتر از جنبه فقهی به این موضوع توجه کرده‌اند و قانون‌گذار فقط در بند ۱۸ از ماده ۴ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱، مسئله تغییر جنسیت را مطرح کرده است. هرچند جزئیات آن بررسی نشده، اما مطرح شدن این موضوع دلیلی بر توجه بدان است. البته با لحاظ کردن تعیین مراکز تخصصی برای تغییر جنسیت و ساز و کار پزشکی برای ثبت آن، می‌توان گفت پذیرش این موضوع از نظر حقوقی ممکن شده است. به علاوه، موافقان تغییر جنسیت دلایلی را با محوریت قاعده اضطرار و نیاز فرد به انجام دادن این تغییر، سلطنت نفس و اختیار در تغییر جنسیت و قاعده حلیت آورده‌اند. در نگرش فقهی هم انجام دادن این عمل به معنای دخالت نابجا در خلقت و آفرینش بشری است و این مخالفت در حکم مراقبت از کرامت انسانی است؛ هرچند با توجه به خطرهای ناشی از این تغییر و فراگیری آن، از منظر فقه این موضوع وقتی ضرورت پیدا کند پذیرفته شده است. بدین ترتیب موافقان تغییر جنسیت اختیار انسان در سرنوشت خویش و حق دخل و تصرف در جسم را پذیرفته‌اند و آن را در ضدیت با احکام شرع نمی‌دانند. در رویکرد اسلامی، این نگرش اخیر و موافق، در حقوق اسلامی و جامعه ایران پس از انقلاب نفوذ یافته است، اما این به معنای حق پذیرش تمامی حقوق این افراد نیست؛ یعنی حق ازدواج این افراد به دلیل نایده‌گرفتن اصل و بنیان ازدواج (مرد و زن) و همچنین ابطال اراده، مردود است. بنابراین، از منظر مقایسه‌ای باید گفت کرامت انسانی در معنای اسلامی و وابسته‌بودنش به نظام خانواده و نظام مقدس ازدواج، مانع از پذیرش ازدواج این افراد می‌شود.

اما در ماده ۸ از قانون اروپایی حقوق بشر نیز، که بر حقوق افراد مختلف در کشورهای اروپایی، از جمله انگلیس، حاکم است تغییر جنسیت حقی فردی و همسو با آزادی و انتخاب افراد در نظر گرفته شده که نیازمند احترام و به رسمیت شناختن است. به پیروی از این قوانین و همچنین به تبعیت از نظام حقوقی کامن‌لا، انگلیس حقوق افراد تغییر جنسیت داده، از جمله در زمینه اقتصادی و اجتماعی، را با سایر شهروندان برابر لحاظ کرده است. همچنین، نظام حقوقی انگلیس از نظر پذیرش حقوق اقتصادی اجتماعی افراد تغییر

جنسیت داده می‌تواند الگویی برای قوانین داخلی ایران باشد. البته باید گفت این الگوبرداری می‌تواند به استثنای قائل شدن حق ازدواج برای این افراد و سست کردن جایگاه خانواده و نهاد مقدس ازدواج صورت گیرد. قوانین داخلی به دلیل اهمیتی که برای نقش و جایگاه خانواده و اصالت ازدواج قائل است، اراده نکاح را همسوی با نگرش‌های مذهبی جامعه می‌داند و به آن در حکم عاملی بازدارنده برای ترویج این تغییر جنسیت جدا از دلایل پزشکی و شرعی می‌نگرد؛ چه بسا افراد بدون داشتن دلایل پزشکی و مشروط، برای دریافت حقوق ناشی از تغییر جنسیت، از سر هوا و هوس اقدام به چنین کاری کنند که این موضوع تبعات مطلوبی برای جامعه اسلامی ندارد. بنابراین، در کنار مزایای نظام حقوقی انگلیس در تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی این افراد، تجاری شدن این موضوع و گسترش دامنه آن به تمامی افراد جامعه، این پدیده برای جامعه اسلامی چندان مطلوب و راه‌گشا نیست.

منابع

- باریک‌لو، علی‌رضا (۱۳۸۲). «وضعیت تغییر جنسیت»، در: اندیشه‌های حقوقی، ش ۵، ص ۶۳-۸۶.
- الجکنی، محمد مزید (۲۰۰۸). احکام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، جده: مكتبة الصحابة.
- دوست محمدی، ملیحه؛ غفاری، مجتبی (۱۳۹۷)، «تحلیل فقهی حقوقی سن ازدواج» در: کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و اخلاق در مدیریت، حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی.
- رضایی فومنی، امیر؛ آیتی، محمدرضا (۱۳۹۳). «وضعیت تغییر جنسیت در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن‌لا»، در: مبانی فقهی حقوق اسلامی، س ۷، ش ۱۴، ص ۱۱۳-۱۴۰.
- روشن، محمد (۱۳۹۰). «جواز تغییر جنسیت و بررسی آثار وضعی و تکلیفی آن»، در: تحقیقات حقوقی، س ۱۴، ش ۵۳، ص ۲۷۳-۲۸۸.
- رئیس‌ی، لیلا (۱۳۸۰). «بررسی نفقه زوج و اقارب در حقوق انگلستان»، در: فقه و حقوق خانواده، س ۶، ش ۲۴، ص ۸-۲۹.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: حقوق دان.
- صفایی، حسین؛ قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۹۴). حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، تهران: سمت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۰). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قضایی، صمد (۱۳۷۳). پزشکی قانونی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۹۰). «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت»، در: علوم اسلامی، س ۱، ش ۳، ص ۳-۲۴.
- کلاتری، کیومرث؛ ابراهیمی، نصیبه (۱۳۹۰). «بررسی فقهی و حقوقی تغییر جنسیت و مسئولیت

- کیفری راجع به آن»، نشریه علامه، س ۱۱، ش ۳۲، ص ۱۲۵-۱۲۴.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱). قواعد فقه، قم: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). قواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، الطبعة الثالثة.
- _____ (۱۴۲۴). احکام پزشکی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶). «بررسی فقهی حقوقی در خصوص تغییر جنسیت با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی»، در: پژوهش نامه متین، س ۹، ش ۳۶، ص ۲۱-۳۵.
- موسوی مبارکه، محبوبه سادات؛ نوایی لواسانی، اکرم (۱۳۹۷). «بررسی تغییر جنسیت زنان از دیدگاه فقهی و حقوقی در ایران»، در: پژوهش نامه زنان، س ۹، ش ۳، ص ۱۱۵-۱۴۰.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدیة فی مسائل الجدیة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- De Beauvoir, S. (1997). *The Second Sex*, London: Vintage Classics.
- Gelbard, Allan B. (1995). “Lesbian Second Parent Adoption”, in: *Journal of Juvenile Law*, Vol. 16.
- Gender Recognition Act 2004, available at: <http://www.legislation.gov.uk/ukpga/2004/7/section/9>
- Government Equalities Office (2018). “Trans People in the UK”, <https://assets.publishing.service.gov.uk/media/5b3a478240f0b64603fc181b/GEO-LGBT-factsheet.pdf>.
- Haris, Sonia (2007). *Family, Law Text, Cases and Material*, Oxford: Oxford University Press.
- Her Majesty’s Stationery Office (2018). Reform of the Gender Recognition Act-Government Consultation Presented to Parliament by the Minister for Women and Equalities, pp. 1-86.
- Home Office Staff (2021). Nationality Policy: Identity, Version 2.0. on 29 November (2021).
- House of Lord (2019). *The Ties that Bind: Citizenship and Civic Engagement in the 21st Century*, Select Committee on Citizenship and Civic Engagement, Report of Session 2017–19, London: Published by the Authority of the House of Lords.
- Mc Candless, Julia; Sheldon, Sally (2016). The Human Fertilisation and Embryology Act (2008) and the Tenacity of the Sexual Family Form, London School of Economics and Political Science.
- Mika, Oldham (2016-2017). *Blackstone’s Statute Series*, Oxford: Oxford University Press.
- ONS (2017). Personal well-being in the UK: Oct 2015 to Sept 2016. Available at: <https://www.ons.gov.uk/peoplepopulationandcommunity/wellbeing/bulletins/measuring-nationalwellbeing/oct2015tosept2016>
- Overview of English Adoption Law, available at: <http://www.adoptionpolicy.org/pdf/eu-england.pdf>.
- Ruth, Gaffney-Rhys (2012). *Family Law*, Oxford: Oxford University Press.
- Williams, Joanna (2020). *The Corrosive Impact of Transgender Ideology*, London: First Publisher, Civitas Publishing.
- Wollstonecraft, M. (1996). *A Vindication of the Rights of Women*, New York: Dover Publications.